

تحلیل تطبیقی مفهوم کراهت در فقه مذاهب اسلامی

جهانگیر رخسندگان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۹

محمد فائزی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۲

چکیده

واژه «کراهت» و مشتقات آن از پرکارترین واژه‌ها در فقه و حدیث فریقین (شیعه و اهل سنت) به شمار می‌روند و از صدر اسلام تا کنون در متون فقهی و روایی به کار رفته‌اند. با این حال، معنای اصطلاحی و دلالت این واژه همواره منبع اختلاف نظر فقیهان بوده و این اختلاف نظر تأثیر مستقیمی بر فرآیند اجتهاد دارد و موجب پیچیدگی در فهم نصوص روایی و فقهی می‌شود. هم‌چنین، تفاوت معنای لغوی و اصطلاحی «کراهت» به خلط در برداشت‌های فقهی انجامیده و ضرورت بررسی دقیق این مفهوم را دوچندان نموده است. این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحلیل داده‌های فقهی از منابع معتبر شیعه و اهل سنت نگاشته شده و داده‌ها عمدتاً از کتب فقهی استدلالی، فتاوی معتبر و منابع حدیثی گردآوری شده و با رویکرد تطبیقی به بررسی دیدگاه‌های فقهی پرداخته شده است. یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده وجود اختلاف نظر جدی در معنای «کراهت» در فقه امامیه است. برخی فقیهان آن را دال بر حرمت می‌دانند، در حالی که شهید ثانی و گروهی دیگر بر کراهت تنزیهی تأکید دارند. در فقه اهل سنت، این واژه در مذاهب چهارگانه کاربردهای متفاوتی دارد؛ به عنوان نمونه، در مذهب حنفی، کراهت گاهی به معنای تحریم و گاهی به معنای تنزیه به کار می‌رود. شافعیان و مالکیان عموماً آن را به کراهت تنزیهی حمل می‌کنند، مگر آن‌که قرینه‌ای بر تحریم وجود داشته باشد. در میان حنبلیان نیز سه دیدگاه مختلف مشاهده می‌شود: برخی قائل به ظهور کراهت در حرمت هستند، گروهی دیگر آن را تنزیهی می‌دانند و عده‌ای معتقدند تفسیر آن باید به توجه به قرائن موجود صورت گیرد.

واژگان کلیدی: حرمت، اباحه، کراهت، فقه امامیه، فقه مقارن، اصطلاحات فقهی.

۱. دانش آموخته سطح چهار، فقه و اصول، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام قم، ایران؛ استاد سطوح عالی حوزه علمیه، «نویسنده مسئول». rakhshandegan73@gmail.com
۲. دانش آموخته سطح چهار، فقه و اصول، حوزه علمیه قم، ایران. m.faezi110@gmail.com

مقدمه

یکی از واژه‌های پرتکرار در فقه و حدیث فریقین، «کراهت» و مشتقات آن به شمار می‌آید. این واژه و مشتقاتش از صدر اسلام در گزاره‌های فقهی و روایی فریقین تکرار شده و از جمله واژه‌های پرکاربرد است. معنای این واژه به گونه‌ای موجب اختلاف جدی میان فقیهان گردیده که برخی کراهت یک فعل در نصوص روایی را دلیلی بر عدم حرمت آن تلقی کرده‌اند، در حالی که گروهی دیگر آن را دلیل بر حرمت می‌دانند (اقوال و آراء در متن مقاله به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت). اما از عواملی که این بحث را پیچیده نموده، معنای اصطلاحی متفاوت از معنای لغوی این واژه می‌باشد که می‌تواند منجر به خلط در برداشت‌های فقهی شود. تبیین مراد از این واژه در روایات و نصوص شرعی تأثیر مستقیمی بر فرایند اجتهاد دارد و تفاوت در برداشت از آن موجب تنوع فتواها در موارد متعدد گردیده است. هم‌چنین، تبیین معنای اصطلاحی و مقصود فقیهان از این واژه در فهم نصوص فقهی حائز اهمیت است و در فرآیند استنباط نیز تأثیر گذار می‌باشد. بدیهی است که درک متون فقهی شیعی در دستیابی به اجماع، شهرت و شواهد بر حکم شرعی بسیار مؤثر است. از سوی دیگر، فهم متون فقه عامه نیز می‌تواند در شناسایی مواقع تقیه و دستیابی به قرائن و شواهد مؤثر در حکم سودمند واقع شود.

تحقیق و بررسی در موضوع مورد نظر نشان می‌دهد که مقاله‌ای مستقل و جامع که به‌طور کامل واژه «کراهت» را از دیدگاه فریقین تحلیل کرده باشد، وجود ندارد. با این حال، شایان ذکر است که در تعدادی از مقالات علمی، کراهت به‌عنوان حکمی شرعی در برخی مسائل مورد مطالعه و تحقیق محققان قرار گرفته است. از جمله این مقالات می‌توان به «واکاوی کراهت شدید زوجه در طلاق خلعی» نوشته صوف‌باف و ضامنی، «نقد و بررسی شبهه کراهت ازدواج» از باقری و داورزنی، و «پندارواره کراهت حضور زن نزد محضر» از صادق‌پور اشاره کرد.

با توجه به تفسیر واژه و اهمیت خاص آن در تبیین احکام فقهی و تأثیر قابل توجه بر رفتار مسلمانان، تحلیل و بررسی این واژه از ضرورت بالایی برخوردار است.

این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و با رویکردی تحلیلی به بررسی داده‌های فقهی از منابع معتبر شیعه و اهل سنت پرداخته است. اطلاعات مورد استفاده از کتب فقهی استدلالی، فتاوی معتبر و برخی منابع حدیثی گردآوری شده‌اند. در این تحقیق، مقایسه‌ای تطبیقی بین دیدگاه‌های فقهی شیعه و اهل سنت انجام شده است.

۱. مفهوم شناسی کراهت

واژه «کراهت» از ریشه «ك - ر - ه» در زبان عربی، به عنوان مصدر ثلاثی مزید (باب افعال) مورد استفاده قرار می‌گیرد. این واژه در لغت به دو شکل «کره» و «کره» به کار رفته است. بر اساس منابع معتبر لغوی، کراهت بیانگر ناپسندی ذاتی، دشواری یا عدم رضایت نسبت به یک عمل می‌باشد. (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۳/۱۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۱۷۲/۵) برخی لغویان نیز با تأکید بر جنبه اجبار آمیز این واژه، آن را به معنای «واداشتن دیگری به کاری برخلاف میل» تفسیر کرده‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۸۰/۱۲)

«مکروه» به عنوان اسم مفعول از ریشه مذکور، به عملی اطلاق می‌شود که مورد ناخرسندی فاعل قرار گرفته است. این ساختار نشان‌دهنده آن است که مکروه، فعلی می‌باشد که با بی‌میلی یا تحت فشار صورت می‌گیرد.

کراهت در اصطلاح به دو دسته تقسیم می‌شود: کراهت تنزیهی و کراهت تحریمی. کراهت تنزیهی به نهی‌ای اطلاق می‌شود که به ذات و عنوان فعل تعلق دارد و مکلف را از انجام آن باز می‌دارد، بدون آن که الزامی بر ترک آن وجود داشته باشد. در صورت تخلف از این نهی، عمل باطل نبوده و به عنوان عمل فاسد شناخته نمی‌شود. (شهرکانی، ۱۴۳۰ق: ۵۳؛ غدیری، ۱۴۱۸ق: ۱۳۸)

در مقابل، کراهت تحریمی به معنای نهی‌ای است که الزام به ترک آن وجود دارد و شارع راضی به انجام آن نیست. در برخی منابع اهل سنت، کراهت تنزیهی به چیزی تعریف شده است که ترک آن بهتر از انجام آن به شمار می‌آید. (ابن قدامه، ۱۴۲۳ق: ۱۳۷/۱) هم‌چنین، برخی دیگر به کراهت اصطلاحی به عملی اشاره کرده‌اند که ترک آن ستایش شده و فاعل آن مورد مذمت قرار نمی‌گیرد. (ابن نجار، ۱۴۱۸ق: ۴۱۳/۱)

۲. کاربرد کراهت

ماده «کراهت» و مشتقات آن از جمله واژه‌هایی است که در روایات و کلمات فقها برای بیان نهی مورد استفاده قرار گرفته است. در دلالت این واژه بر «حرمت» یا «کراهت» اصطلاحی، اختلاف نظرهایی میان مذاهب اسلامی وجود دارد. در ادامه، دیدگاه‌های مختلف مذاهب به تفصیل بررسی و بیان خواهد شد.

۲-۱. فقه امامیه

برای درک معنای کراهت در فقه امامیه، ضروری است که به دو ساحت این واژه توجه شود که ممکن است هر یک معنای متفاوتی داشته باشد. ساحت اول، به کارگیری این اصطلاح در نصوص شرعی، از جمله آیات و روایات می‌باشد که تبیین معنای آن در استنباط احکام تأثیرگذار خواهد بود. ساحت دوم، مربوط به معنای این واژه در اصطلاح فقیهان و عبارات فقهی است؛ بنابراین، برای فهم نظرات فقهای شیعه، تبیین مراد و معنا از این واژه اهمیت ویژه‌ای دارد. در ادامه، به بررسی دلالت‌های این واژه در هر دو ساحت می‌پردازیم.

۲-۱-۱. معنای کراهت در نصوص شرعی

ماده «کره» و مشتقات آن به‌طور فراوان در روایات مورد استفاده قرار گرفته است؛ اما در مورد معنای این واژه، فقیهان شیعه اختلاف نظرهایی دارند که این تفاوت‌ها تأثیر مستقیمی بر استنباط احکام دارد. لازم است به این نکته توجه شود که نباید واژگان به کار رفته در نصوص شرعی را صرفاً بر معنای اصطلاحی متأخر حمل کرد، زیرا ممکن است در معانی غیر اصطلاحی استفاده شده باشند. (اردبیلی، بی‌تا: ۱۲/۱) در ادامه، مهم‌ترین اقوال در خصوص معنای این واژه بیان می‌گردد.

۲-۱-۱-۲. ظهور کراهت در حرمت

برخی از فقها، از جمله مرحوم خوئی و آیت‌الله سیستانی، بر این باورند که معنای ماده کراهت در واقع حرمت است. در مواردی که در روایات به کراهت تنزیهی اشاره شده، این استفاده به‌عنوان مجاز و به دلیل وجود قرینه‌ای خاص تلقی می‌شود.

آیت‌الله سیستانی بر این عقیده است که در اصطلاح فقهای عامه، مکروه به معنای حرمت تلقی می‌شود. اطلاق این واژه بر فعل حرام، به این دلیل است که اگر عامه حرمت چیزی را مستند به نص قرآن یا سنت قطعی می‌دانستند، از لفظ «حرام» استفاده می‌کردند. در مقابل، هنگامی که ممنوعیت ناشی از اجتهاد خودشان بود، واژه «کراهت» را به کار می‌بردند. (هاشمی، ۱۴۴۱ق: ۲۶۵/۱)

محقق خوئی در بحث استعمال ظروف طلا و نقره، گروهی از روایات را ذکر می‌کنند. یکی از این گروه‌ها، روایاتی است که در آن‌ها ماده کراهت به کار رفته و برخی ادعا کرده‌اند این روایات دلالت بر کراهت تنزیهی دارند. با این حال، محقق خوئی بر این باورند که قول صحیح این است که این روایات نشان‌دهنده حرمت هستند. ایشان توضیح می‌دهند که ماده کراهت تنزیهی امری مستحدث است و در زمان صدور روایات، ماده (کره) به معنای لغوی خود به کار رفته است. در لغت، ماده (کره) به معنای «ضد احبه» یا ضد دوست داشتن (ای ابغضه) یعنی مبعوض داشتن است. بنابراین، تا زمانی که قرینه‌ای بر خلاف معنای مبعوضیت شدید وجود نداشته باشد، این روایات دلالت بر حرمت خواهند کرد. به عبارت دیگر، مرحوم خوئی معتقدند که مبعوضیت خفیف نیاز به مثنونه دارد و در غیر این صورت، اگر صرف مبعوضیت از مولی صادر شود، دلالت بر حرمت خواهد کرد. (خوئی، ۱۴۱۸ق: ۲۷۹/۴)

برای اثبات قول ظهور ماده کراهت در حرمت، می‌توان به استعمالات متعدد این واژه در آیات و روایات اشاره کرد. یکی از آیات قابل استناد، آیه مبارکه «كُلْ ذَلِكَ كَانِ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا» (اسراء: ۳۸) است. در آیات قبلی، تعدادی از گناهان همچون زنا ذکر شده و این آیه بیانگر آن است که آن اعمال حرام، مکروه تلقی می‌شوند. روشن است که به طور قطع، این اعمال حرام بوده و بغض شدید نسبت به آن‌ها وجود دارد. در نتیجه، مشخص می‌شود که واژه «مکروه» در این زمینه به معنای حرمت به کار رفته است.

همچنین روایت سیف بن تمار شاهد خوبی بر استعمال کراهت در حرمت می‌باشد: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنِ سَيْفِ التَّمَارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي بَصِيرٍ أَحِبُّ أَنْ تَسْأَلَ - أبا عبد الله عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اسْتَبَدَلَ قَوْصَرَتَيْنِ فِيهِمَا بُسْرٌ مَطْبُوخٌ بِقَوْصَرَةٍ فِيهَا تَمْرٌ مُشَقَّقٌ قَالَ

فَسَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ ﷺ هَذَا مَكْرُوهٌ فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ وَلِمَ يُكْرَهُ فَقَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ يُكْرَهُ أَنْ يَسْتَبْدَلَ وَسَقًا مِنْ تَمْرِ الْمَدِينَةِ بِوَسْقَيْنِ مِنْ تَمْرٍ خَيْرٍ لِأَنَّ تَمْرَ الْمَدِينَةِ أَدْوَنُهُمَا وَكَمْ يَكُنْ عَلِيُّ ﷺ يُكْرَهُ الْحَلَالَ». (کلینی، ۳۳۳: ۱۸۸/۵)

در این روایت، راوی از امام سؤال می‌کند که آیا امکان دارد یک وسق از خرماى مدینه را با دو وسق از خرماى خیبر معاوضه کرد. حضرت در پاسخ می‌فرماید: «هذا مکروه». سپس راوی می‌پرسد که دلیل کراهت این عمل چیست. این پرسش نشان‌دهنده آن است که راوی از کراهت، حرمت را استنباط کرده است؛ زیرا اگر منظور او کراهت تنزیه‌ی بود، نیازی به طرح سؤال وجود نداشت. براساس این استدلال، حضرت به عمل امیرالمؤمنین ﷺ اشاره می‌کنند که ایشان از انجام معامله یک وسق از خرماى مدینه با دو وسق از خرماى خیبر ناخوشایند بودند و این اقدام را ناپسند تلقی می‌کردند. به علاوه، تصریح می‌نمایند که علی ﷺ حلال را مکروه نمی‌شمارند؛ بنابراین، مراد از «مکروه» در اینجا به طور قطع حرمت و بغض شدید است. اگر منظور بغض خفیف و کراهت تنزیه‌ی بود، این معنا با حلال قابل جمع نمی‌بود. از این رو، این روایت به روشنی دلالت بر آن دارد که ماده کراهت در این زمینه به معنای حرمت استعمال شده است.

۲-۱-۲. ظهور کراهت در عدم حرمت

برخی از علما بر این عقیده‌اند که مفهوم لفظ «کره» به معنای بغض خفیف است و در واقع، معادل کراهت اصطلاحی به شمار می‌رود؛ بدین معنا که در مواردی که دال بر حرمت است، این کراهت از باب مجاز تلقی می‌شود. شهید ثانی از جمله شخصیت‌هایی است که به این نظر اعتقاد دارد. ایشان در بحث عزل، تصریح می‌کنند که عزل از حره، در صورتی که در زمان عقد شرط نشده باشد، بر اساس قول اشهر، مکروه است. دلیل این مدعا، صحیحه محمد بن مسلم است که در آن آمده: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ﷺ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْعَزْلِ فَقَالَ: أَمَّا الْأَمَةُ فَلَا بَأْسَ وَأَمَّا الْحُرَّةُ فَإِنِّي أَكْرَهُ ذَلِكَ إِلاَّ أَنْ يَشْتَرِطَ عَلَيْهَا حِينَ يَتَزَوَّجُهَا». (طوسی، ۳۶۵: ۴۱۸/۷) این روایت به وضوح بر نظر شهید ثانی مهر تأیید می‌زند و اهمیت شروط ضمن عقد را در این زمینه روشن می‌سازد.

در این روایت، راوی از امام علیه السلام درباره عزل سؤال می‌کند. امام می‌فرماید: «اگر کنیز باشد، اشکالی ندارد؛ اما در مورد حره‌ای که در عقد ازدواج شرط نشده است، آن را مکروه می‌دانم». شهید ثانی بر این باور است که مراد امام علیه السلام از عبارت «مکروه می‌دارم» به همین اصلاح فقهی متأخر اشاره دارد که در واقع مانع از نقیض نمی‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ۶۹/۲) نظر شهید ثانی، تفسیر دقیقی از دیدگاه امام علیه السلام ارائه می‌دهد و به وضوح نشان می‌دهد که مسأله عزل در شرایط مختلف، وابسته به نوع طرفین و موقعیت آنهاست. این تحلیل، درک بهتری از احکام فقهی مرتبط با عزل فراهم می‌آورد و بر اهمیت توجه به جزئیات در این مباحث تأکید می‌کند.

مهم‌ترین دلیلی که به این موضوع اشاره می‌شود، استعمالات متعدد ماده «کره» در معنای کراهت تنزیهی است. یک مورد واضح که این ادعا را تأیید می‌کند، به شرح زیر بیان شده است: «وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ (أَبَا عَبْدِ اللَّهِ) عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْجَرِيثِ فَقَالَ: وَمَا الْجَرِيثُ فَنَعْتُهُ لَهُ فَقَالَ: قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا إِلَى آخِرِ آيَةٍ ثُمَّ قَالَ: لَمْ يُحَرِّمِ اللَّهُ شَيْئًا مِنَ الْحَيَوَانِ فِي الْقُرْآنِ - إِلَّا الْخَنزِيرَ بَعِيْنِهِ - وَ يُكْرَهُ كُلُّ شَيْءٍ از بَحْرِ که قِشْرُ ندارد، مِثْلُ الْوَرَقِ، و این موضوع حرام نیست، بلکه تنها مکروه به شمار می‌آید». (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ۱۳۶/۲۴)

در روایت، راوی از امام صادق علیه السلام درباره جریث (مارماهی) سؤال می‌کند. امام علیه‌السلام در پاسخ می‌فرماید: «جریث چیست؟» سائل سپس توضیحاتی به امام می‌دهد و ایشان آیه مبارکه را قرائت کرده و بیان می‌کنند که خداوند متعال تنها خوک را در قرآن حرام شمرده است. هم‌چنین هر آیزی که فاقد فلس باشد، مکروه تلقی می‌شود. مراد از این مکروه بودن، حرمت نیست؛ بلکه صرفاً به معنای کراهت است. (هاشمی، ۱۴۴۱ق: ۲۶۲/۱)

به وضوح در این روایت، امام علیه السلام تصریح می‌کنند که حیوانات آیزی فاقد فلس، مانند مارماهی، حرام نیستند؛ بلکه تنها مکروه به شمار می‌آیند. این روایت به خوبی نشان می‌دهد که کراهت با حرمت متفاوت است و مراد از کراهت در اینجا، همان اصطلاح فقهی متأخر است. لازم به ذکر است که فقهای شیعه با وجود صحت سند این روایت، آن را بر تقیه حمل می‌کنند؛ زیرا روایات فراوانی وجود دارد که ماهی بدون فلس را حرام می‌داند.

بنابراین، وقتی امام علیه السلام در این روایت می‌فرمایند که ماهی فاقد فلس مکروه است، به وضوح در مقام تقیه بوده‌اند. اما این تقیه بودن روایت، خللی به استدلال برای ظهور ماده کراهت در کراهت تنزیهی وارد نمی‌کند.

محقق داماد در کتاب «الحج» به عنوان استدلالی دیگر می‌فرماید: الفاظ وجوب، حرمت، کراهت و استحباب که در روایات به کار رفته، مطابق با اصطلاحات اهل سنت جعل شده‌اند. در نزد عامه، لفظ کراهت در مقابل حرمت قرار دارد و از این رو، کراهت به معنای حرمت نیست و از آن، کراهت تنزیهی نتیجه می‌شود. بنابراین، معصومین علیهم السلام ناگزیر بودند با لسان قوم سخن بگویند و در آن زمان، این زبان به گونه‌ای بود که کراهت را غیر از حرمت به کار می‌بردند. براین اساس، روایاتی که در آن‌ها ماده «کره» استعمال شده، دلالت بر کراهت تنزیهی دارند. (محقق داماد، ۱۴۲۳ق: ۵۹۷/۲)

۲-۱-۳. دلالت بر اعم

برخی از فقیهان، از جمله فخرالمحققین علیه السلام در کتاب «ایضاح»، محقق نراقی علیه السلام در «مستندالشیعه» و صاحب حدائق علیه السلام، بر این اعتقادند که واژه «کراهت» دارای معنایی گسترده‌تر از کراهت اصطلاحی و حرمت است و صرفاً به مفهوم مبغوض بودن اشاره دارد. هرچند ممکن است این واژه با استفاده از قرائن و شواهد به یکی از این دو معنا دلالت کند، به نظر می‌رسد پذیرش این دیدگاه بدون اشکال باشد و بتوان به آن استناد کرد. (ر.ک: بحرانی، ۱۳۶۳ش: ۲۴۵/۱۹؛ زنجانی، بی تا: ۱۳۴۸/۴) البته داشتن معنای اعم به هیچ وجه با استعمال در هر یک از دو معنای کراهت اصطلاحی یا حرمت اصطلاحی تناقض ندارد. به عنوان مثال، زمانی که امام علیه السلام می‌فرماید: «إِنِّي أَكْرَهُ ذَلِكَ» یا «إِنِّي لَأُحِبُّ ذَلِكَ»، این تعابیر با مقام حرمت شرعی متناسب نیستند؛ زیرا اگر عملی واقعاً حرام باشد، مناسب نیست که امام صرفاً بفرماید: «من این کار را دوست ندارم» یا «این کار را ناپسند می‌دانم». در صورتی که خداوند آن عمل را حرام اعلام کرده باشد، بیان امام به عنوان تبیین کننده احکام الهی قطعاً باید صریح‌تر و قاطع‌تر باشد. بنابراین، عبارت «إِنَّ اللَّهَ يَكْرَهُ» به خودی خود دارای ابهام است؛ اما هنگامی که امام علیه السلام شخصاً می‌فرماید: «إِنِّي أَكْرَهُ ذَلِكَ»، به نظر می‌رسد این جمله ظهور

در کراهت اصطلاحی دارد و می‌توان آن را قرینه‌ای بر نفی حرمت دانست. (پایگاه اطلاع رسانی استاد شهیدی، ۱۴۰۰ش)

۲-۱-۲. معنای کراهت در اصطلاح فقیهان

در اصطلاح فقیهان متأخر شیعه، کراهت به‌عنوان یکی از احکام پنج‌گانه تکلیفی در مقابل حرمت به کار می‌رود. مکروه به عملی اطلاق می‌شود که خداوند مکلفین را از آن نهی کرده، اما انجام آن را مجاز دانسته است؛ مانند ادرار کردن در آب یا زیر درختان میوه‌دار. (حیدری، ۱۳۷۰ش: ۸۳/۱) به عبارت دیگر، مکروه عملی است که شارع (خداوند یا معصوم) از انجام آن باز داشته، در حالی که انجام آن را روا شمرده است. براین اساس، مکروه به عملی گفته می‌شود که از انجام آن نهی شده، اما اجازه‌ای نیز در مورد آن وجود دارد و به همین دلیل به آن «نهی تنزیهی» نیز اطلاق می‌شود. (حکیم، ۱۴۳۱ق: ۶۵/۱) علاوه براین، با ملاحظه عبارات فقیهان متقدم در کتبشان، مشخص می‌شود که در نظر آنان نیز کراهت در معنای کراهت اصطلاحی و در مقابل حرمت به کار رفته است. به‌عنوان مثال: (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰ق: ۲۱ و ۲۸ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۳ و ۳۷ و ۴۴ و ۴۹ و ۵۰ و ۶۲ و ۸۱ و ۹۶ و ۹۸ و ۱۰۹ و ۱۱۲ و ۱۱۷ و ۱۳۴ و ۱۴۶ و ۱۵۶ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۷ و ۲۱۷-۲۱۹ و ۲۲۱ و ۲۲۴ و ۲۴۰ و ۲۵۳ و ۲۶۲ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۹۴).

۲-۲. فقه حنفی

مذهب حنفی یکی از مذاهب فقهی اهل سنت است که فقهای آن در مورد معانی «کراهت» و مشتقات آن اختلاف نظر دارند. بررسی نوشته‌های این مذهب نشان می‌دهد که غالب فقهای متقدم بر یک دیدگاه مشترک تأکید کرده‌اند و هرگاه کراهت به‌طور مطلق استعمال شود، آن را به معنای تحریم تلقی می‌کنند. ابوحنیفه، یکی از فقهای متقدم حنفی، کراهت را به معنای تحریم به کار برده است. ابن قیّم در توضیح عبارت منقول از ابوحنیفه «قال ابوحنیفه: یکره بیع أرض مکة» تصریح می‌کند که مراد ابوحنیفه همین تحریم بوده است. (ابن قیّم، ۱۴۱۱ق: ۷۹/۲) برخی از فقهای اهل سنت به‌صراحت بیان کرده‌اند که هرگاه کراهت از ابوحنیفه نقل شود، حرمت مدنظر است. (سرخسی، بی‌تا: ۷۷/۱۴؛ مظهری، ۱۴۱۲ق: ۳۵/۳) گروهی دیگر از فقهای اهل سنت، با پذیرش این مدعا، برای اثبات آن به شواهدی از

عبارات ابوحنیفه اشاره کرده‌اند. (مرغینانی، بی تا: ۳۶۷/۴؛ ابن همام، بی تا: ۴۸۰/۵؛ ابن عابدین، ۱۴۱۴ق: ۳۵۲/۶ و ۳۹۱ و ۲۲۴/۱؛ ابن قدامه، ۱۴۱۲ق: ۳۱۶/۶-۳۱۷؛ قرطبی، ۱۴۰۸ق: ۶۱۳/۱۸؛ بهوتی، ۱۴۱۷ق: ۱۴۳/۳) البته برخی دیگر معتقدند هر گاه کراهت از ابوحنیفه نقل شود، کراهت تنزیهی اراده شده است. (مبارکفوری، بی تا: ۴۱۲/۵؛ عینی، بی تا: ۱۲۸/۲۱)

از جمله فقهای متقدم مذهب حنفی، محمد بن حسن است که در عبارات خود به وضوح بیان کرده است که هر گاه کراهت به طور مطلق ذکر شود، به معنای حرمت تلقی می‌گردد. به عنوان نمونه، وی اشاره کرده است: «پوشیدن لباس طلا و حریر برای پسر بچه‌ها کراهت دارد». (ابن عابدین، ۱۴۱۴ق: ۳۵۲/۶؛ مرغینانی، بی تا: ۳۶۷/۴) فقها در توضیح این مسئله تصریح دارند که مراد از این کراهت، حرمت است. (ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۲۶۵/۶؛ مرغینانی، بی تا: ۳۶۷/۴؛ ابن عابدین، ۱۴۱۴ق: ۳۵۲/۶) نمونه‌ای دیگر از عبارات فقیه مذکور را می‌توان در این موارد یافت: «خوردن و نوشیدن و روغن مالی در ظروف طلا و نقره کراهت دارد». (شیبانی، بی تا: ۴۷۵) و هم چنین «خوابیدن بر روی فرش از حریر و تکیه دادن بر بالش‌های از حریر کراهت دارد». (همان) اما کراهت در بین فقهای دیگر مذهب حنفی در دو معنا به کار رفته است (ابن عابدین، ۱۴۱۴ق: ۶۳۹/۱):

الف) کراهت تحریمی: معنای نخستین کراهت، که در بسیاری از موارد به طور مطلق مورد اشاره فقهای متأخر مذهب حنفی قرار گرفته است، در واقع به معنای حرمت تلقی می‌شود. این فقها در موارد متعدد کراهت را در معنای تحریم به کار برده‌اند. (ابن نجیم، بی تا: ۱۳۱/۱؛ ابن عابدین، ۱۴۱۴ق: ۲۲۴/۱؛ نقیب، ۱۴۲۲ق: ۳۰۴) از جمله مسائلی که در آن کراهت به معنای تحریم به کار رفته، می‌توان به «بیع ربوی»، «بیع خمر و خنزیر»، «لحم میتة»، و «نکاح متعه» اشاره نمود. (شیبانی، ۴۳۳ق: ۳۸۰/۱؛ سرخسی، بی تا: ۲۴/۲۴؛ قدوری، ۱۴۱۸ق: ۸۹) شایان ذکر است که از دیدگاه فقهای مذهب حنفی، واژه کراهت در زمان حضرت رسول الله ﷺ به معنای واقعی خود یعنی کراهت استعمال شده است. با این حال، فقهای متأخر به طور متفاوتی به این اصطلاح نگریسته و آن را در معنای غیرحرام و به عنوان چیزی که ترک آن ارجحیت دارد، به کار برده‌اند. (ابن قیم، ۱۴۱۱ق: ۸۱/۲)

ب) کراهت تنزیهی: معنای دیگر کراهت که در آثار فقهای متأخر مذهب حنفی ذکر شده،

کراهت تنزیهی است، که به معنای امری است که ترک آن اولویت دارد. (ابن عابدین، ۱۴۱۴ق: ۶۳۹/۱) در موارد متعدد، فقها کراهت را به این معنا تفسیر کرده‌اند. (همان: ۵۳۰/۱ و ۶۳۹؛ ابن نجیم، بی تا: ۷۷/۲؛ بابرته، بی تا: ۴۸۰/۵؛ قدوری، ۱۴۱۸ق: ۳۲؛ ابن همام، بی تا: ۴۸۰/۵ و ۶۳/۲)

۳-۲. فقه شافعی

مذهب شافعی یکی از مذاهب اهل سنت است که در زمینه «کراهت» و مشتقات آن اختلاف نظرهایی دارد. بررسی آثار و نوشته‌های شافعی نشان می‌دهد که وی کراهت را به معنای حرمت تلقی کرده است. (شافعی، ۱۴۱۰ق: ۵۱/۹؛ ابن قیم، ۱۴۱۱ق: ۸۱/۲) دیگر فقها نیز این برداشت را از آثار شافعی پذیرفته‌اند (نووی، بی تا: ۴۸۰/۷)؛ به‌عنوان مثال، غزالی و رازی تأکید می‌کنند که هرگاه شافعی حکمی را با کلمه کراهت بیان کند، این به معنای حرمت خواهد بود. (غزالی، ۱۴۱۷ق: ۸۹/۱؛ رازی، ۱۴۱۸ق: ۱۰۴/۱؛ جوینی، ۱۴۲۸ق: ۳۸/۱) اما از کلمات فقهای مذهب شافعی برداشت می‌شود هرگاه لفظ کراهت به صورت مطلق بیان شود، به معنای «کراهت تنزیهی» خواهد بود. (اسنوی، ۱۴۳۰ق: ۴۴۳/۲؛ بجیرمی، ۱۴۱۵ق: ۳۸۶/۲)

کراهت، زمانی که از دیدگاه فقهای شافعی به معنای تحریم در نظر گرفته شود، می‌بایست به صراحت بیان گردد. به‌عنوان مثال، یکی از متن‌ها به این امر اشاره دارد: «قوله (يمكن حمل كلام المصنف...) عبر به لأن الكراهة متى أطلقت انصرفت إلى كراهة التنزيه». (بجیرمی، ۱۴۱۵ق: ۳۸۶/۲) هم‌چنین، عبارت دیگری از فقهای مذهب شافعی تأییدکننده این نکته است: «لفظ کراهت هرگاه به نحو مطلق ذکر شود، مراد از آن کراهت تنزیهی خواهد بود». (اسنوی، ۱۴۳۰ق: ۴۴۳/۲)

۴-۲. فقه مالکی

از جمله مذاهب فقهی اهل سنت، مذهب مالکی است که در این نوشتار به‌طور مستقل دیدگاه مالک بن انس و دیگر فقهای این مذهب مورد بررسی قرار می‌گیرد. تحلیل کلمات مالک بن انس نشان می‌دهد که وی کراهت را به معنای حرمت می‌داند و بر این معنا تأکید دارد. به‌عنوان نمونه، او در پاسخ به سؤالات از واژه «کره» استفاده کرده است، که یکی از موارد آن حکم شرعی شطرنج می‌باشد که نزد اکثر پیروانش حرام تلقی می‌شود. (مالک بن

انس، ۱۴۱۸ق: ۹۵۸/۲؛ نمری قرطبی، ۱۳۸۷ق: ۱۷۸/۱۳) برخی از فقها نیز در مباحث مختلف به دیدگاه مالک اشاره کرده‌اند. (ابن عرفة، ۱۴۳۵ق: ۱۲۸/۲؛ عدوی، ۱۴۱۴ق: ۵۰۴/۲؛ مالک بن انس، ۱۴۱۵ق: ۵۲۳/۳) با این حال، فقهای مذهب مالکی برخلاف مالک، زمانی که کلمه کراهت را به صورت مطلق بیان کنند، آن را به کراهت تنزیهی تعمیم می‌دهند، مگر اینکه به قید خاصی مقید شود. (عدوی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۹/۱)

از جمله شواهدی که نشان می‌دهد کراهت به معنای کراهت تنزیهی است، می‌توان به عبارتی از نووی اشاره کرد: «فقها بر منع اسراف در آب، حتی در کنار دریا، اتفاق نظر دارند. قول راجح این است که اسراف مکروه بوده و کراهت آن از نوع تنزیهی است، در حالی که برخی از فقها آن را حرام دانسته‌اند». (مغربی، ۱۴۱۲ق: ۷۸/۱) هم‌چنین، در جایی آمده است: «لاتقام الحدود فی المساجد فی التوضیح محتمل للمنع. لأنه ذریعة إلی أن یخرج منه ما ینجس المسجد و الکراهة تنزیهیه له». (علیش، ۱۴۰۹ق: ۲۸۷/۸) مورد دیگری که می‌تواند مؤید این مطلب باشد، عبارتی است که در شرح مراد مالک از کراهت بیان شده است: «(و کره مالک) کراهة تنزیهیه (المعانقة) و هی جعل الرجل عنقه علی عنق صاحبه. لأنها من فعل الأعاجم، و لم یرد عن رسول الله ﷺ أنه فعلها إلا مع جعفر، و لم یجر العمل بها من الصحابة بعده». (نفاوی، ۱۴۱۵ق: ۳۲۶/۲)

در مواردی که فقهای مذهب مالکی از واژه کراهت به معنای غیر از کراهت تنزیهی استفاده کرده‌اند، معمولاً با قرائن و قیود مشخصی این معنا را روشن می‌سازند که مراد از «کراهت»، تحریم است. به عنوان نمونه، در متنی آمده است: «کره الاذهان فی ناب الفیل، اللهم إلا أن تكون الکراهة محمولة علی التحريم». (ابن حاجب، ۱۴۲۹ق: ۲۷/۱) شاهد دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، عبارت زیر است: «علی هذا فیحمل قول الجلاب: یکره الاستنجاء بالعظام و سائر الطعام و یکره الاستنجاء بالروث و سائر النجاسات علی أن المراد بالکراهة التحريم». (مغربی، ۱۴۱۲ق: ۲۸۸/۱) علاوه بر این، موردی که به وضوح قرینه‌ای برای فهم مراد از کراهت ارائه می‌دهد، عبارت زیر است: «(فیها کراهة العاج) أي ناب الفیل المیت قال فیها لأنه میتة و هذا دلیل علی أن المراد بالکراهة التحريم». (دسوقی،

۵-۲. فقه حنبلی

مذهب حنبلی یکی از مذاهب فقهی اهل سنت است که دارای کتب و نگاشته‌های متعددی در عرصه فقه می‌باشد. در ادامه، به بررسی دیدگاه فقهای این مذهب خواهیم پرداخت. با توجه به اینکه نوشته‌ای مستقل از احمد بن حنبل در دسترس نیست و آنچه موجود است، مجموعه‌ای از سؤالات به شمار می‌رود، فهم مراد ایشان از کراهت با ابهام همراه است. فقهای مذهب حنبلی در تفسیر کراهت اختلاف نظر دارند و این اختلاف منجر به ظهور سه قول متفاوت شده است.

لفظ کراهت، هنگامی که به‌طور مطلق بیان شود، مفهوم تحریم را افاده می‌کند و به معنای منع از انجام عملی خاص است. حسن بن حامد، غلام خلیل و ابن قیم بر این دیدگاه تأکید دارند. (ابن قیم، ۱۴۱۱ق: ۸۱/۲؛ حنبلی، ۱۴۰۸ق: ۱۷۱؛ ابن حمدان، ۱۳۹۷ق: ۳۲۷) قائلین به این نظر، برای اثبات مدعای خود به دلایل زیر استناد کرده‌اند:

الف) در غالب استعمالات قرآنی، مقصود از لفظ کراهت، مفهوم منع است. به‌عنوان نمونه، در آیه مبارکه «كَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْإِعْصِيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (حجرات: ۷) موارد ذکر شده همگی از محرمات به شمار می‌آیند. فقها بر اساس روش قرآن و تأثیرپذیری از آن، عمل می‌کنند. بنابراین، هرگاه در کلام فقها معنای واژه‌ای مشخص نشده باشد و آن واژه در قرآن دارای معنا باشد، لازم و ضروری است که آن را بر معنای غالباً به کاررفته در قرآن حمل کنیم.

ب) هرگاه لفظ کراهت در قرآن و شریعت ذکر شود و قرینه‌ای در دست نباشد، مفهوم تحریم از آن اراده می‌شود. به‌عنوان مثال، در کلام نقل شده از حضرت رسول الله ﷺ آمده است: «إن الله عزوجل كره لكم قيل و قال و كثرة السؤال، و إضاعة المال». (بخاری، ۴۲۲ق: ۱۲۴/۲؛ مسلم، بی‌تا: ۱۳۴۱/۳) این امر نشان می‌دهد که کلام فقها و بزرگان مذهب باید براساس متون شریعت باشد. بنابراین، لفظ کراهت بدون قید، به معنای حرمت تلقی خواهد شد. (حنبل، ۱۴۰۸ق: ۱۶۸؛ آل‌الشیخ، ۱۴۱۰ق: ۱۴۳)

ج) لفظ کراهت در مسائل متعددی از احمد بن حنبل مطرح شده است که در این موارد به مفهوم تحریم به کار رفته است. به‌عنوان مثال، در موردی پرسیده شده است:

«سألت أحمد بن حنبل عن الصلاة في جلود السباع؟ قال: أكرهه». (کرمانی، ۱۴۳۱ق: ۵۵۵) در این جا، کراهت مورد نظر طبق نظر فقها به معنای حرمت تلقی می‌شود. (ر.ک: بهوتی، ۱۴۱۷ق: ۲۸۷/۱؛ کوسج، ۱۴۲۵ق: ۴۸۹)

۲: واژه کراهت هنگامی که به صورت مطلق و بدون قید بیان می‌شود، بر کراهت تنزیهی دلالت دارد. ابن حمدان، ابن تیمیه، طوفی و تعدادی از فقهای دیگر بر این نظریه تأکید کرده‌اند. (ابن تیمیه، بی‌تا: ۵۱۵؛ ابن مفلح، ۱۴۲۴ق: ۴۵/۱؛ طوفی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۴/۱) یکی از شواهدی که برای اثبات این مدعا ارائه می‌شود، این است که لفظ کراهت در احادیث نبوی به معنای تنزیه است و دلالتی بر حرمت ندارد. (حنبلی، ۱۴۰۸ق: ۱۶۸) به عنوان نمونه، در روایتی آمده است که حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «ای علی، من برای تو همان چیزی را دوست دارم که برای خودم دوست دارم، و برای تو همان چیزی را کراهت می‌دارم که برای خودم کراهت دارم». (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق: ۴۰۲/۲)

پاسخ به این نکته که روایات و نصوص متعددی از حضرت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با واژه کراهت نقل شده و بر تحریم دلالت دارند، حائز اهمیت است. به عنوان مثال، حدیفه از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که مردی نزد ایشان آمد و گفت: «در خواب دیدم که با برخی از اهل کتاب ملاقات کردم. آنها گفتند: شما قوم خوبی هستید، اگر این را نمی‌گفتید که آنچه خدا بخواهد و آنچه محمد بخواهد». در پاسخ، حضرت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «قَدْ كُنْتُ أَكْرَهُهَا مِنْكُمْ، فَقُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ مُحَمَّدٌ». (همان: ۳۶۴/۳۸) در این روایت، کراهت به معنای تحریم، زجر و نهی به کار رفته است. (حنبلی، ۱۴۰۸ق: ۱۷۷)

۳: واژه کراهت باید با توجه به قرائن موجود در هر مسأله تفسیر شود. اگر قرینه‌ای بر یکی از معانی تنزیه یا تحریم وجود داشته باشد، آن را بر همان اساس حمل خواهند کرد. این نظر، مورد تأکید گروهی از فقها از جمله ابی یعلی، ابن حامد و ابن حمدان است. (ابی یعلی، ۱۴۱۰ق: ۶۲۲/۲؛ ابن حمدان، ۱۳۹۷ق: ۹۰-۹۳؛ حنبلی، ۱۴۰۸ق: ۱۷۱) در ذیل مثال‌هایی ذکر شده که نشان‌دهنده توجه به قرائن در مسائل فقهی به منظور روشن شدن مراد از کراهت هستند. این شواهد، اهمیت بررسی زمینه‌های موجود در هر مسأله را برای درک صحیح معانی مختلف این واژه اثبات می‌کنند.

الف: در مسئله کراهت ازدواج محلل آمده است: «إذا تزوجها و من نیته أن يطلقها: أكرهه، هذه متعة». (ابن تیمیة، ۱۴۲۵ق: ۱۹؛ احمد بن حنبل، ۱۴۰۱ق: ۳۴۷) در توضیح این مسئله بیان شده که کراهت در اینجا به حرمت حمل می‌شود، چرا که حکم این نوع ازدواج مشابه ازدواج متعه است و متعه در میان متأخرین از این مذهب حرام محسوب می‌شود. (ابن تیمیة، ۱۴۲۵ق: ۲۰؛ مرداوی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۳/۸؛ بهوتی، ۱۴۲۱ق: ۲۲۴/۳)

ب: در مورد وضو گرفتن با ظروف طلا و نقره ذکر شده است: «وضو گرفتن در ظروف طلا و نقره کراهت دارد». (ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۲۶۵/۶) در اینجا، مراد از کراهت تحریم است؛ چنان که در مواضع مختلفی به حرمت تصریح شده است. (زرکشی، ۱۴۱۳ق: ۱۵۸/۱؛ رشید رضا، بی تا: ۳۳۱/۲۴)

ج: در مسئله خوردن گوشت عقرب و مشابه آن آمده است: «از خوردن گوشت مار و عقرب کراهت دارم». (ابن قیم، ۱۴۱۱ق: ۴۰/۱) مشخص است که در این مذهب، خوردن گوشت عقرب حرام تلقی می‌شود.

د: یکی از قرائن مربوط به اختلاف بین فقها در مسأله‌ای است که در آثار احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه نقل شده: «قلت: القبة للمحرم؟ قال: القبة للمحرم لا، وهذه الظلال إلا أن يكون شيئاً يسيراً باليد أو ثوباً يلقيه على عود يستتر به». (کوسج، ۱۴۲۵ق: ۲۱۸۳/۵) در این مورد، کراهت به تنزیه حمل شده و اختلاف میان فقها به عنوان قرینه‌ای بر این معنا محسوب می‌شود. (مرداوی، ۱۴۱۴ق: ۴۶۱/۳؛ دسوقی، بی تا: ۲۷۰/۳)

نتیجه گیری

این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی مفهوم «کراهت» در فقه امامیه و اهل سنت به نتایجی قابل توجه دست یافته است. واژه «کراهت» به عنوان یکی از اصطلاحات کلیدی در استنباط احکام شرعی شناخته می‌شود و اختلاف در تفسیر آن تأثیر مستقیمی بر فتوای فقهای دارد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در فقه امامیه، دو دیدگاه عمده وجود دارد: برخی فقها، از جمله آیت‌الله سیستانی، «کراهت» را در نصوص شرعی دال بر حرمت قلمداد می‌کنند، در حالی که شهید ثانی و گروهی دیگر آن را به کراهت تنزیهی نسبت می‌دهند.

این تفاوت‌ها ناشی از برداشت‌های متفاوت از ادله روایی و تعامل با قرائن موجود در متون فقهی است. در فقه اهل سنت نیز رویکردهای گوناگونی مشاهده می‌شود. حنفیان در برخی موارد کراهت را به معنای تحریم به کار می‌برند، در حالی که شافعیان و مالکیان عمدتاً آن را به کراهت تنزیهی تعبیر می‌کنند، مگر اینکه قرینه‌ای بر حرمت وجود داشته باشد. همچنین، حنبلیان سه دیدگاه مختلف را مطرح کرده‌اند: برخی به ظهور کراهت در حرمت معتقدند، عده‌ای دیگر آن را به تنزیه مربوط می‌دانند و گروهی نیز بر تفسیر آن بر اساس قرائن تأکید دارند.

دستاورد اصلی این تحقیق، تبیین تأثیر تفسیر «کراهت» بر فرآیند اجتهاد و نشان‌دادن ضرورت بازخوانی دقیق این مفهوم در متون فقهی است. علاوه بر این، این پژوهش گامی مؤثر در جهت تقریب مذاهب اسلامی محسوب می‌شود؛ زیرا با روشن کردن وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه‌ها، زمینه را برای پژوهش‌های تطبیقی عمیق‌تر فراهم می‌آورد.

منابع

کتابها

- قرآن کریم.
١. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، (١٤٢٥ق)، بیان الدلیل علی ابطال التحلیل، دمام: دار ابن جوزی.
 ٢. ابن تیمیہ، مجد الدین، (بی تا)، المسودة فی اصول الفقه، بی جا: نشر المدنی.
 ٣. ابن حاجب، خلیل بن اسحاق، (١٤٢٩ق)، التوضیح فی شرح المختصر الفرعی، بی جا: بی نا.
 ٤. ابن حمدان، احمد بن حمدان، (١٣٩٧ق)، صفة الفتوی و المفتی و المستفتی، بیروت: المكتب الاسلامی.
 ٥. ابن عابدین، محمد امین، (١٤١٤ق)، حاشیة رد المختار علی الدر المختار، دمشق: دار ابن کثیر.
 ٦. ابن عرفه، محمد بن محمد، (١٤٣٥ق)، المختصر الفقہی، بی جا: مؤسسة احمد الخبتور.
 ٧. ابن فارس، احمد بن فارس، (١٤٠٤ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: جامعه مدرسین.
 ٨. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، (١٤١٢ق)، المغنی، قاهره: دار هجر.
 ٩. _____، (١٤٢٣ق)، روضة الناظر و جنة المناظر فی اصول الفقه، بی جا: مؤسسة الریان.
 ١٠. ابن قیم، محمد بن ابی بکر، (١٤١١ق)، اعلام الموقعین عن رب العالمین، بیروت: دارالکتب العلمیة.
 ١١. ابن مفلح، محمد بن مفلح، (١٤٢٤ق)، الفروع معه تصحیح الفروع، بیروت: مؤسسة الرسالة.
 ١٢. ابن منظور، محمد بن مکرم، (١٤١٤ق)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
 ١٣. ابن نجار، محمد بن احمد بن عبدالعزیز، (١٤١٨ق)، مختصر التحرير شرح الكوكب المنير، بی جا: مكتبة العبيکان.
 ١٤. ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم، (بی تا)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، بی جا: دارالکتاب الاسلامی.
 ١٥. ابن نمری قرطبی، یوسف بن عبدالله بن محمد، (١٣٨٧ق)، التمهيد لما فی الموطأ و الاسانيد، مغرب: وزارة اوقاف.
 ١٦. ابن همام، محمد بن عبدالواحد، (بی تا)، فتح القدير، بی جا: دارالفکر.
 ١٧. ابی یعلی، محمد بن حسین بن محمد، (١٤١٠ق)، العدة فی اصول الفقه، بی جا: بی نا.
 ١٨. احمد بن حنبل، (١٤٠١ق)، مسائل الامام احمد رواية ابنه عبدالله، بیروت: المكتب الاسلامی.

١٩. _____ (١٤٢١ق)، مسند احمد بن حنبل، بیروت: مؤسسة الرسالة.
٢٠. اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
٢١. اسنوی، جمال الدین عبدالرحیم، (١٤٣٠ق)، المهمات فی شرح الروضة و الرافعی، بیروت: دار ابن حزم.
٢٢. آل الشیخ، عبداللطیف بن عبدالرحمن، (١٤١٠ق)، تحفة الطالب و الجلیس فی كشف شبه دود بن جریس، بی جا: دارالعصمة.
٢٣. بابر تی، محمد بن محمد بن محمود ابن الشیخ، (بی تا)، العناية شرح الهدایة، بی جا: دارالفکر.
٢٤. بجیرمی، سلیمان بن محمد بن عمر، (١٤١٥ق)، تحفة الحیب علی شرح الخطیب، بی جا: دارالفکر.
٢٥. بحرانی، یوسف، (١٣٦٣ش)، الحدائق الناضرة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
٢٦. بخاری، محمد بن اسماعیل، (١٤٢٢ق)، صحیح البخاری، بی جا: دارطوق النجاة.
٢٧. بهوتی، منصور بن یونس، (١٤١٧ق)، كشف القناع عن متن الاقناع، بیروت: عالم الکتب.
٢٨. _____ (١٤٢١ق)، شرح منتهی العادات، بیروت: مؤسسه الرسالة.
٢٩. جوینی، عبدالملک بن عبدالله، (١٤٢٨ق)، نهاية المطلب فی درایة المذهب، بی جا: دارالمنهاج.
٣٠. حر عاملی، محمد بن حسن، (١٤١٦ق)، تفصیل وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
٣١. حکیم، سید محمدتقی، (١٤٣١ق)، الاصول العامة للفقہ المقارن، تهران: مجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیة.
٣٢. حنبلی، حسن بن حامد، (١٤٠٨ق)، تهذیب الاجویة، بی جا: عالم الکتب.
٣٣. حیدری، علی نقی، (١٣٧٠ش)، الاصول الاستنباط، قم: حوزة العلمیة.
٣٤. خوئی، ابوالقاسم، (١٤١٨ق)، موسوعه امام خوئی، قم: مؤسسه احیاء تراث الخوئی.
٣٥. دسوقی، محمد بن احمد، (بی تا)، حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، بی جا: دارالفکر.
٣٦. ذهبی، شمس الدین، (١٤٠٥ق)، سیر اعلام النبلاء، بی جا: مؤسسة الرسالة.
٣٧. رازی، محمد بن عمر، (١٤١٨ق)، المحصول، بیروت: مؤسسه الرسالة.
٣٨. رشید رضا، (بی تا)، مجلة المنار، بی جا: بی نا.
٣٩. زبیدی، مرتضی، (١٤١٤ق)، تاج العروس، بی جا: بی نا.
٤٠. زرکشی، محمد بن عبدالله، (١٤١٣ق)، شرح الزرکشی، بی جا: دارالعیبکان.
٤١. زنجانی، سید موسی، (بی تا)، کتاب النکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
٤٢. سرخسی، محمد بن احمد، (بی تا)، المبسوط، مصر: نشر السعادة.

٤٣. شافعي، محمد بن ادريس، (١٤١٠ق)، الأم، بيروت: دارالمعرفة.
٤٤. شهر كاني، ابراهيم اسماعيل، (١٤٣٠ق)، معجم المصطلحات الفقهية، قم: ذوى القربى.
٤٥. شهيد ثاني، زين الدين بن على، (١٤١٠ق)، الروضة الهية (المحشى)، قم: مكتبة الداورى.
٤٦. شيباني، محمد بن حسن، (١٤٣٣ق)، الاصل، بيروت: دار ابن حزم.
٤٧. ——— (بى تا)، الجامع الصغير و شرحه النافع الكبير لمن يطالع الجامع الصغير، بى جا: بى نا.
٤٨. طوسى، محمد بن حسن، (١٣٦٥ش)، تهذيب الاحكام، تهران: دارالكتب الاسلامية.
٤٩. ——— (١٤٠٠ق)، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت: دارالكتاب العربى.
٥٠. طوفى، سليمان بن عبد القوى، (١٤٠٧ق)، شرح مختصر الروضة، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٥١. عدوى، على بن احمد، (١٤١٤ق)، حاشية العدوى على شرح كفاية الطالب الربانى، بيروت: دارالفكر.
٥٢. عليش، محمد بن احمد، (١٤٠٩ق)، منح الجليل شرح مختصر خليل، بيروت: دارالفكر.
٥٣. عيني، بدر الدين، (بى تا)، عمدة القارى، بيروت: داراحياء التراث العربى.
٥٤. غديرى، عبدالله عيسى، (١٤١٨ق)، القاموس الجامع للمصطلحات الفقهية، بيروت: دارالرسول ﷺ.
٥٥. غزالى، ابى حامد محمد بن محمد، (١٤١٧ق)، المستصفي فى علم الاصول، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٥٦. قدورى، احمد بن محمد، (١٤١٨ق)، مختصر القدورى فى الفقه الحنفى، بى جا: دارالكتب العلمية.
٥٧. قرطبى، محمد بن احمد، (١٤٠٨ق)، البيان و التحصيل، بيروت: دارالغرب الاسلامى.
٥٨. كرماني، حرب بن اسماعيل، (١٤٣١ق)، مسائل حرب، بى جا: دار ابن اثير.
٥٩. كلينى، محمد بن يعقوب، (١٣٦٣ش)، الكافى، تهران: دارالكتب الاسلامية.
٦٠. كوسج، اسحاق بن منصور، (١٤٢٥ق)، مسائل احمد بن حنبل و اسحاق بن راهويه، مدينه - عربستان: جامعة مدينه.
٦١. مالك بن انس، (١٤١٥ق)، المدونه، بى جا: دارالكتب العلمية.
٦٢. ——— (١٤١٨ق)، الموطأ، ابى مصعب الزهرى، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٦٣. مبار كفورى، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم، (بى تا)، تحفة الاحوذى بشرح جامع الترمذى، بيروت: دارالكتب العلمية.
٦٤. محقق داماد، سيد محمد، (١٤٢٣ق)، كتاب الحج، قم: اسراء.
٦٥. مرداوى، على بن سليمان، (١٤١٤ق)، الانصاف فى معرفة الراجح من الخلاف، قاهره: دارهجر.

